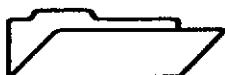


دو امام در برابر صلح
(۵)

اصغر حیدری



صلح امام حسن علیه السلام

در سلسله بحث های گذشته، موضوع اختلاف نظر امام حسین علیه السلام با بوارش امام حسن علیه السلام در مورد صلح با معاویه را که در تعدادی از منابع تاریخی آمده، نقل کردیم و آن را با روش نقد مباحث تاریخی مورد نقد و بررسی قرار دادیم و بی پایگی اختلاف نظر در میان آن دو بزرگوار را به اثبات رساندیم و به این نتیجه رسیدیم که چنین امری قابل قبول نمی باشد. در ادامه بحث، در شماره گذشته، تاریشهای بی تاریخی نفوذ این گونه گزارش های دروغ و بی اساس در تاریخ امامت، فلم های تحریفگر را افشا کردیم و تحت ۱۲ بند، قرائت و شواهدی بر بی پایگی اختلاف در میان اهل بیت را ارائه کردیم. اینک در این شماره با طرح بند ۱۲، آخرین بخش نقد و بررسی را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

- ۱۴. بازگویی قصه ها در تاریخ طبری
- مطالب مربوط به جنگ جمل در تاریخ طبری و تاریخ کامل (که از طبری نقل نموده) شدیداً مخلوط به نوشته ها و قصه هایی است که سیف بن عمر زندیق، از خود ساخته و در تاریخ اسلام وارد نموده است از جمله:

 - ذکر کارها و اقدامات مهم تقعاع بن عمر در قبل و بعد از جنگ جمل و در اثنای آن (۱).
 - ذکر اقدامات عبدالله بن سیاه و پیروان او که به سبایان معروف شده اند، در ممانعت از صلح بین طرفین و شبیخون

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۰۸ تا ۲۴۷۵.

جهت شعله ور نمودن آتش جنگ^(۱).

- ذکر همکاری مالک اشتر با سپاهیان و جلسات محترمانه آنان شب هنگام و پیشنهاد مالک به دیگران که شبانه علی طیلۀ را به سرنوشت عثمان دچار سازیم!^(۲)

- ذکر گفته های علی طیلۀ در بزرگداشت سرداران و سپاهیان کشته شده از اصحاب جمل و این که آنان در بهشتند.^(۳)

- ذکر رضایت متقابل علی طیلۀ و عایشه نسبت به هم و پیشمانی هر دو از جنگ و دستور امام به ضرب شدید کسانی که به عایشه توهین نموده بودند.^(۴)

منظور این است که نوشته طبری پر از قصه های غیر واقعی است و اختلاف پدر و پسر نیز یکی از این قصه هاست. در مورد فقوع بن عمر که او را صحابی بزرگی دانسته و شرح حال هایی برایش نوشته اند و نیز عبدالله بن سباء و گروه سپاهیان و نقش آنان در جنگ جمل و همکاری مالک اشتر با آنان باید گفت طبق تحقیقات ارزشمند علامه عسکری، فقوع و عبدالله بن سباء وجود خارجی نداشته اند و از بافت های مغز قصه پرداز سیف بن عمر هستند که وی آنها را همراه تعداد زیادی از صحابه ساختگی وارد تاریخ اسلام نموده است.^(۵)

گروهی به نام سپاهیان نیز وجود خارجی نداشته اند و اگر هم احیاناً وجود داشتند، نمی توانستند در مرتبه ای باشند که در جریان های مهمی چون جنگ جمل نقش ایفا نمایند. معلوم است که همکاری مالک با آنها هم چیزی بیش از قصه نمی تواند باشد.

اگر علی طیلۀ اصحاب جمل و سرداران آنان را اهل بهشت می دانست چرا اصلاً با آنان جنگید؟! امام در خطبه شفیقیه با اشاره به شدت ظلم طلحه و زیب از بردن نام آنان خودداری نموده می فرماید:

«موهن و زشت است نام ایشان برده شود» آیا چنین اشخاصی اهل بهشت می شوند؟
آیا عاملان ریخته شدن خون بیش از ده هزار نفر، به بهشت می روند؟!

۱. همان، ص ۲۴۳۱ تا ۲۴۳۵.

۲. همان، ص ۲۴۷۰ تا ۲۴۷۴.

۳. همان، ص ۲۴۷۲ تا ۲۴۷۳.

۴. همان، ص ۲۴۷۳ تا ۲۴۷۴.

۵. به کتاب یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۱، ص ۲۰۰ و عبدالله بن سباء جلد ۲، هر دو از علامه عسکری مراجعه فرماید.

عایشه و علی علیہ السلام در پایان جنگ جمل

اما در مورد عایشه، طبری و ابن اثیر در پایان جریان جنگ جمل آورده‌اند که بعد از کشته شدن شتر و افتادن هودج عایشه، که از بس تیر در آن فرو رفته بود به خارپشت می‌مانده است.^(۱) محمد بن ابی بکر برادر عایشه به فرمان امام، خواهر را از میدان جنگ بیرون برد. علی علیہ السلام آمد و به عایشه فرمود:

«مردم را تحریک کردی که برآشستند و آنها را به هم انداختی که خون هم دیگر بریختند» و سخن بسیار گفت. عایشه گفت: «ای پسر ابی طالب اینکه تسلط یافتنی ملایمت کن».^(۲)

عایشه چنان کینه کوری نسبت به علی علیہ السلام داشت که حاضر نبود در لحظات خطرناکی که امام می‌توانست او را به مجازات رساند -چه؛ باعث ریخته شدن خون بیش از ده هزار نفر شده بود- امام را امیر مؤمنان خطاب کندا دیگر این که طبری و ابن اثیر تحت تأثیر طرفداری و تعصّب نسبت به خلفای سه گانه و بنی امية یا ترس از متعصبان اهل سنت زمانه، از بازگویی سخنان علی علیہ السلام به عایشه خودداری نموده‌اند.

تا اینجا نشان دادیم که هرچه امام المورخین! طبری نوشته، حتماً راست و درست نمی‌تواند باشد، مخلوط است از تاریخ و قصه یا حقیقت و دروغ. اکنون می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه او حقایقی را کتمان نموده است، حالاً به هر دلیلی که باشد، در مذمت کار او فرقی نمی‌کند. او وقتی افسانه‌ها و قصه‌ها را به عنوان متنی تاریخی در کتاب بزرگ تاریخ خود می‌آورد، دلیلی منطقی در کتمان حقایق نمی‌توانست داشته باشد آن هم حقایقی که مورخان هم عصر او بازگو ساخته‌اند.

از طرف دیگر نقل و بازگویی گفت و گوهای روشن‌گرانه علی علیہ السلام و ابن عباس (که از طرف امام مأموریت یافته بود) با عایشه، چهره دروغ و تزویر و نفاق را در تاریخ اسلام عیان می‌سازد و پیروان اسلام را به صراط مستقیم محمدی صلی الله علیه و آله و سلم رهنمون می‌گردد.

علی علیہ السلام و ابن عباس با جملاتی بسان ضربات سنگین پتک چنان غرور سیاه و جاهلی و تعصّب کور و باطل عایشه را در هم شکستند که او بعدها هر موقع به یاد جنگ هولناک جمل

۲. همان، ج ۶، ص ۲۴۳۶. کامل، ج ۴، ص ۱۸۰۲.

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۶۳.

می‌افتد (که با کشته شدن فاصله اندکی داشت و اگر امام اشاره می‌فرمود، او به تبع آبدیده دلاوران اسلام قطعه قطعه می‌گشت، همچنان که شترش پاره پاره گردید) به صدای بلند می‌گریست و پشمانتی خود را ابراز می‌داشت. آری هر که با علی و آل علی در افتاده بر افتاده فاعترروا یا اولی الأبصار.

حسن ختم

امام حسین علیه السلام ناظر و شاهد بی مهری‌های مردم نسبت به برادرش بود. همان مردمی که به امام حسن علیه السلام حمله کرده مجرو حش ساختند و با تنها گذاشتنش، وی را مجبور به قبول صلح نمودند. اگر امام حسن با آن وضع درهم ریخته سپاهیانش، صلح نمی‌کرد، معاویه با حیله‌های فراوان (از جمله خرید فرماندهان سپاه امام) در میدان کارزار موفق می‌گشت. و محدود شیعیان واقعی و اهل بیت پیامبر حتی حسین را به شهادت می‌رسانید و ریشه امامت و تشیع را قطع می‌نمود. نوشش امام حسن علیه السلام نجات اسلام، تشیع و امامت را در پی داشت و این است معنای این حرف که «صلح امام حسن، زمینه‌ساز قیام امام حسین بود».

امام حسین علیه السلام به خوبی می‌دانست که به امید چنان سپاهیان از هم پاشیده و خائن و تبهکار، هرگز نمی‌توان بر معاویه پیروز شد به همین سبب، اقدام برادر را در پذیرش صلح تأیید می‌کرد و هرگز با نظر برادر و ولی امر خویش، مخالفت نمی‌نمود. شکی نیست که امام حسین علیه السلام از صلح با معاویه غمی بزرگ در دل داشت^{*} چنانکه امام حسن علیه السلام نیز از این ماجرا به سختی رنج می‌برد ولی آنها با چنان شرایطی، چاره‌ای غیر از صلح و صبر نداشتند.

* به نوشته ابن اعثم، امام حسین به امام حسن گفتند: بر خاطر من از این کار (صلح با معاویه) رنجی عظیم آمده است (الفتوح، ص ۷۷۱) در کتاب «امامت و سیاست» می‌خوانیم: «امام حسین در جواب سلیمان بن صرد نوشت هر یک از مردان شما باید در خانه خود بنشیند و دست به کاری نزند تا زمانی که معاویه زنده است به خدا سوگند این بیعت، بیعتی بود که ما آن را نمی‌پستدیم» (ص ۱۸۹).

صلح و بیعت با معاویه مورد رضایت و پستد دو برادر نبود و به آن مجبور شدند.